

## شتاب اجتماعی و انقلاب اسلامی: تبیین انقلاب اسلامی از یک چشم‌انداز زمان‌محور

حسن پورنیک<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** این مقاله در پی آن است که انقلاب اسلامی را در پرتو ساختارهای زمانی جامعه بررسی کند و با بکارگیری نظریه شتاب اجتماعی به این پرسش‌های اصلی پاسخ می‌دهد که چگونه در سال‌های منتهی به انقلاب فرایندهای مدرنیزاسیون به شتاب اجتماعی پیوند می‌خورند؟ و چرا سازوکارهای شتاب اجتماعی به بی‌ثباتی اجتماعی انجامیدند؟ فرض این مقاله این است که «پیامدهای ناشی از نرخ‌های ناهمگون شتاب اجتماعی زمینه‌های اساسی را برای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ فراهم کردند».

**روش‌شناسی پژوهشی:** برای تحلیل داده‌های نظری و تجربی این مقاله از روش اسنادی بهره گرفته شده و کوشیده تا نظریه شتاب اجتماعی را با تبیین انقلاب اسلامی تطبیق دهد.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهند که نرخ‌های گوناگون شتاب به مجموعه‌ای از ناهمسازی‌ها و کژکارکردی‌ها انجامیدند و فرایندهای شتاب‌کاهی را در حوزه‌های اقتصاد، اجتماع و فرهنگ به راه انداختند، امری که به نوبه خود زمینه‌ساز انقلاب شد. شتاب فن‌آورانه به واسطه پیوند خوردن با درآمدهای نفتی موجب پدیده‌های شتاب‌کاهی و کژکارکردی ناشی از شتاب شد. خرده نظام سیاست فرایندهای تفکیک خرده نظام‌های اجتماعی به‌مثابه پاسخی به فشارهای فزاینده شتاب اجتماعی را مسدود کرد. سرانجام نظام ارزشی مسلط در پرتوی این مناسبات اقتصادی و اجتماعی توان متقاعدکنندگی خود را از دست داد و نتوانست الگوهای کنش فردی و جمعی متناظر را شکل دهد.

**نتیجه‌گیری:** در دوران منتهی به انقلاب، پدیده «شتاب‌کاهی ناشی از شتاب» زمینه را برای بی‌ثباتی اجتماعی فراهم آورد. هم‌زمان دین به‌مثابه مجموعه منسجم و ریشه‌دار از ارزش‌ها و جهت‌گیری‌ها که در زندگی روزمره مردم جریان دارد یک جایگزین نویدبخش پیشنهاد داد و هنگامی که با رهبری قاطعانه و کاریزمایی امام خمینی (ره) همراه شد به نیروی پرتوان شتاب دگرگونی اجتماعی تبدیل شد.

**کلیدواژه‌ها:** شتاب اجتماعی، جامعه شتابان، ناهمسازی زمانی، کژکارکردی ناشی از شتاب، شتاب‌کاهی ناشی از شتاب، انقلاب اسلامی

**مقدمه**

چرایی رخداد انقلاب اسلامی، زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی همچنین پیامدهای آن همچنان برانگیزاننده بحث‌های علمی و نظریه‌پردازی‌های حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی است (برای نمونه، نک. اسکاچپول، ۲۰۰۴؛ میلانی، ۲۰۰۶؛ کورزمن، ۲۰۱۸؛ قمری تبریزی، ۲۰۱۹). همچنین، پژوهشگران کوشیده‌اند با اتخاذ رهیافت تطبیقی انقلاب ایران را با دیگر انقلاب‌ها مقایسه کنند (برای نمونه، نک. کاظمی، ۲۰۰۹؛ مک‌دانیل، ۲۰۱۰؛ هراتی و همکاران، ۲۰۱۸؛ عظیمی دولت‌آبادی، ۲۰۲۰)؛ یا با تلفیق سطوح خرد و کلان اهمیت مؤلفه‌های گوناگون را در شکل‌گیری انقلاب توضیح دهند (برای نمونه، نک. معدل، ۲۰۰۳؛ جلالی‌پور، ۲۰۰۶؛ کشاورز و فرهادی، ۲۰۱۱؛ فوران، ۲۰۱۳). در این میان، اتخاذ یک رهیافت زمان محور برحسب نظریه شتاب اجتماعی امکان می‌دهد که انقلاب اسلامی با توجه به دگرگونی‌های ساختارهای زمانی جامعه تبیین شود و از این‌رو پرتوهای تازه‌ای بر چرایی آن بیافکند. این نظریه بر این «پیش‌فرض‌های اساسی» استوار است: نخست، «هستی انسانی فردی و جمعی در ذاتش زمانمند و فرایندگونه است و از این‌رو دگرگونی در ساختارهای زمانی باعث دگرگونی در هستی فردی و اجتماعی می‌شود»؛ دوم، شتاب اجتماعی منطبق زیربنایی فرایندهای مدرنیزاسیون است و سوم، از یک چشم‌انداز زمانی می‌توان دگرگونی‌های اساسی در جامعه معاصر را فهم کرد (رزا، ۲۰۰۹: ۱۱۱).

با توجه به این پیش‌فرض‌های اساسی می‌توان پویایی‌های اساسی جامعه در حوزه‌های اصلی اقتصاد، اجتماع و فرهنگ و فرد را به فرایندهای شتاب اجتماعی پیوند زد و مناسبات و همکنشی‌های میان آنها را بررسی کرد. همچنین از این راه می‌توان بررسی کرد کدام فرایندهای زیربنایی به دگرگونی یا ثبات یک جامعه می‌انجامند. از این‌رو، این مقاله نیز در پی بررسی انقلاب اسلامی در پرتوی فرایندهای شتاب اجتماعی است. هرچند، با توجه به این که نظریه شتاب اجتماعی برای جوامع شتابان صنعتی در دوران مدرنیته متأخر صورت‌بندی شده است (رزا، ۲۰۲۱: ۱۲-۱۱؛ ۲۰۱۳: XX) این مقاله کوشیده است با اتخاذ نوعی رهیافت تطبیقی عناصر اصلی این نظریه را در راستای تبیین انقلاب اسلامی بازسازی کند. روش به‌کار گرفته شده در این تحقیق روش اسنادی است که با کمک آن داده‌های تجربی و نظری درباره انقلاب ایران گردآوری و در پرتوی چارچوب نظری شتاب اجتماعی تحلیل شده است.

در این راستا، این مقاله می‌کوشد به این دو پرسش اصلی پاسخ دهد:

(۱) «چگونه فرایندهای مدرنیزاسیون به شتاب اجتماعی پیوند خوردند؟»؛

(۲) «چرا سازوکارهای شتاب اجتماعی به بی‌ثباتی اجتماعی انجامیدند؟».

همچنین با توجه به چارچوب نظری این مقاله، در اینجا سه پرسش فرعی مرتبط با شتاب اجتماعی نیز

مطرح می‌شوند:

(۱) چگونه شتاب در حوزه‌های تولید و توزیع به ناهمسازی‌های زمانی و کژکارکردی‌های ناشی از شتاب

انجامیدند؟

(۲) چرا فرایندهای مدرنیزاسیون اجتماعی و فرهنگی دولت- محور به عامل شتاب‌دهی و شتاب‌کاهی اجتماعی تبدیل شدند و این امر چه پیامدهای سیاسی- اجتماعی داشت؟

(۳) وعده شتاب با توجه به مختصات اجتماعی جامعه ایرانی کدام بودند؟ و چرا در برابر ارزش‌های سنتی و دینی جامعه ایران توان متقاعدکنندگی‌شان را از دست دادند؟

سرانجام، این مقاله آزمون این فرضیه است که «پیامدهای ناشی از نرخ‌های ناهمگون شتاب اجتماعی زمینه‌های اساسی را برای رخداد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ فراهم کردند».

### چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

بر اساس نظریه شتاب اجتماعی، بررسی ساختارهای زمانی جوامع مدرن یکی از راه‌های فهم فرایندهای دگرگونی و ثبات جوامع است و نوعی چشم‌انداز انتقادی برای بررسی سازوکارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع در اختیار پژوهشگران می‌گذارد (رزا، ۲۰۰۹، ۲۰۲۱: بخش ۳). هارتموت رزا این نظریه را برای تبیین سازوکارهای زیربنایی جامعه مدرن متأخر مورد استفاده قرار داده است و طیف وسیعی از پدیده‌های اجتماعی- سیاسی- فرهنگی را در جوامع مدرن نقادانه بررسی کرده است (بنگرید به رزا، ۲۰۲۱). برای نمونه، در مقاله «شتاب اجتماعی: پیامدهای اخلاقی و سیاسی یک جامعه پرشتاب ناهمزمان شده» (رزا، ۲۰۰۹)، او استدلال می‌کند که فرایندهای شتاب تفکیک اجتماعی موجب ناهمزمانی میان خرده نظام‌های اجتماعی می‌شوند زیرا آنها نمی‌توانند با نرخ‌های همسانی شتاب بگیرند این امر به نوبه خود باعث ناکارآمدی خرده نظام‌های اصلی سیاست و جهت‌گیری‌های فردی و اخلاقی در جوامع شتابان شده است (رزا، ۲۰۰۹: ۱۰۶-۱۰۵). در کتاب «جامعه شناسی، سرمایه‌داری، نقد» رزا پنج نقد اساسی را با توجه به شرایط اجتماعی جوامع معاصر برشمرده است: ۱- افول خودمختای جمعی، ۲- تمامیت‌گرایی شتاب، ۳- تجربه بیگانگی به‌مثابه گسست رابطه سوژه با جهان، و ۴- بازتولید کژکارکردی نظام اجتماعی. نویسنده این شرایط انتقادی را به منطق زیربنایی جامعه سرمایه‌دارانه که بر شتاب فزاینده استوار است نسبت می‌دهد (رزا، ۲۰۱۵: ۳۸ به بعد). نظریه شتاب اجتماعی به‌واسطه تأکید بر مناسبات اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی جوامع صنعتی غربی مورد نقد قرار گرفته است. برای نمونه، پورنیک (۲۰۲۲) نظریه شتاب را به‌واسطه تأکید بیش از حد بر مقتضیات فرهنگی و اقتصادی جوامع اروپایی در معرض اروپامحوری دانسته است و عدم توجه این نظریه به وعده فرهنگی دین به‌مثابه یک نیروی محرکه شتاب فرهنگی و دگرگونی اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده است.

به این ترتیب، نظریه شتاب به‌واسطه تأکید بر ساختارهای فراگیر زمانی جامعه از توان بالایی برای تحلیل جوامع مدرن متأخر برخوردار است هر چند نیازمند برخی تطبیق‌های نظری برای بکارگیری در بستر جامعه غیرغربی با مختصات فرهنگی و اجتماعی خاص خود است.

در نظریه شتاب اجتماعی، شتاب در سه مقوله یا بُعد اساسی مرتبط بازنشاسی می‌شود: نخست، «شتاب تکنولوژیکی» که عبارت است از «سرعت‌گرفتن عمدی فرایندهای هدفمند ترابری، ارتباطات و تولید». در

این مقوله سرعت‌گیری فرایندهای اداری نیز جای می‌گیرند (رزا، ۲۰۱۰: ۱۶). دوم، «شتاب دگرگونی‌های اجتماعی» که عبارت است از «شتاب خود جامعه... [به این معنا که] نرخ‌های دگرگونی خودشان در حال دگرگونی‌اند» (رزا، ۲۰۱۰: ۱۷). این بُعد از شتاب را می‌توان با توجه به دگرگونی‌ها در دو نظام اساسی جامعه یعنی خانواده و کار و شغل اندازه گرفت؛ در این راستا، در دوران معاصر، نرخ‌های دگرگونی در این دو حوزه از نوعی ضرباهنگ نسلی در مدرنیته اولیه به نوعی ضرباهنگ میان‌نسلی<sup>۱</sup> در مدرنیته کلاسیک و سرانجام به نوعی ضرباهنگ درون‌نسلی<sup>۲</sup> در مدرنیته متأخر شتاب گرفته‌اند (رزا، ۲۰۱۰: ۱۸-۱۹). سومین حوزه شتاب، «شتاب ضرباهنگ زندگی» است و آن را می‌توان به‌مثابه «نوعی افزایش در تعداد مقاطع کنش یا تجربه در هر واحد زمان» تعریف کرد.

بنا به نظریه شتاب اجتماعی، در پس هر یک از این ابعاد یا مقوله‌های شتاب اجتماعی یک نیروی محرکه یا موتور شتاب قرار دارد. در این راستا، «نوآوری‌های فن‌آورانه»، به‌ویژه در حوزه‌های ترابری، مسافرت، انتقال داده‌ها و ... در پس «شتاب فن‌آورانه» قرار دارند. همچنین رقابت سرمایه‌دارانه را نیز می‌توان یک رانه شتاب فن‌آورانه دانست (رزا، ۲۰۲۱: ۲۲). در پس شتاب خود جامعه، فرایندهای تفکیک اجتماعی به‌مثابه نیروی محرکه شتاب قرار دارند. در این راستا، زمانمندی‌های فرایندها مستلزم تفکیک کارکردی بیشتر است و این امر به نوبه خود موجب پیچیدگی بیشتر جامعه و از این‌رو فشارهای فزاینده برای زمانمندی‌های بیشتر می‌شود. بدین‌سان، پیوند خوردن شتاب و تفکیک اجتماعی با مشکل اساسی هماهنگ‌سازی حوزه‌های رو به ازدیاد تصمیم، انتخاب و کنش همراه است که با پیچیده‌تر شدن جوامع بر ابعاد آن افزوده می‌شود (رزا، ۲۰۱۳: ۱۸۹؛ شیمانک، ۲۰۱۳: ۷۷ به بعد). سرانجام، در پس شتاب فرهنگی، وعده‌ی این جهانی زندگی ابدی از راه شتاب دادن به انتخاب‌ها و کنش‌ها به‌مثابه موتور شتاب فرهنگی عمل می‌کند. در این جا استدلال می‌شود که «اگر افزایش یافتن سرعت زندگی را حفظ کنیم، سرانجام می‌توانیم در نوعی تکثر یا حتی نوعی بی‌کرانگی زندگی در یک دوره زندگی یگانه، با تحقق بخشیدن به تمامی گزینه‌هایی که در این زندگی‌ها پیش‌روی ما خواهد گذاشت، زندگی کنیم» (رزا، ۲۰۲۱: ۴۰). از این‌رو، در اینجا وعده شتاب در هماهنگ‌سازی زمان جهان (Weltzeit) و زمان زندگی فردی (Lebenszeit) - از راه افزایش دادن یا شتاب بخشیدن به شمار کارهایی که می‌توان در یک واحد زمانی انجام داد- نهفته است.

### تعریف مفاهیم

جامعه شتابان: جامعه‌ای است که در آن افزایش ضرباهنگ زندگی را با وجود نرخ‌های شتاب تکنولوژی تجربه می‌کنیم (رزا، ۲۰۲۱: ۲۴)

1. inter-generation  
2. intra-generation

ناهمسازی زمانی<sup>۱</sup>: ناهماهنگی و عدم انطباق میان بخش‌های گوناگون جامعه، کنش‌های فردی و جمعی، همچنین تجربیات فردی ناشی از فرایندهای شتاب اجتماعی (رز، ۲۰۱۳: ۵۱، ۶۱، ۸۴).  
 کژکارکردی ناشی از شتاب<sup>۲</sup>: کژکارکردی ناشی از نرخ‌های شتاب مختلف؛ هنگامی که ضرباهنگ‌های کنش از سرعت‌های متفاوتی پیروی کنند کژکارکردی ناشی از شتاب رخ می‌دهد (رز، ۲۰۱۰: ۷۰-۶۹).  
 شتاب‌کاهی: مجموعه نیروها یا فرایندهایی که در برابر شتاب‌گیری زندگی اجتماعی مقاومت می‌کنند. این نیروها یا فرایندها را می‌توان در دو دسته‌ی (شتاب‌کاهی) عمدی و غیرعمدی تقسیم کرد (رز، ۲۰۲۱: فصل سوم). شتاب‌کاهی ناشی از ناهمسازی زمانی و کژکارکردی ناشی از شتاب در دسته شتاب‌کاهی غیرعمدی قرار می‌گیرند.

## شتاب فن‌آورانه

### ابعاد شتاب فن‌آورانه

شاید شتاب فن‌آورانه مشخص‌ترین حوزه‌ی پیوند خوردن فرایندهای مدرنیزاسیون و فرایندهای شتاب اجتماعی باشد. در این راستا، مدرنیزاسیون در سه حوزه تولید مادی جامعه (اقتصاد)، فن‌آوری‌های ارتباطی، حمل و نقل و دیوانسالاری به دگرگونی‌های اساسی در ساختارهای زمانی جامعه در راستای شتاب اجتماعی انجامید، امری که به نوبه خود ابعاد گوناگون زندگی‌های فردی و جمعی را متأثر ساخت.

(۱) در حوزه تولید مادی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی رشد صنعتی سالانه تا ۲۰ درصد افزایش یافت و شمار کارگاه‌های کوچک، متوسط و بزرگ به ترتیب به ۷۰۰۰، ۸۳۰ و ۱۵۹ واحد رسید. به گفته ابراهامیان در این دوران ایران یک «انقلاب صنعتی کوچک» را تجربه کرد (ابراهامیان، ۲۰۰۳: ۵۸۲). همان‌گونه که در ادامه بحث می‌شود، این امر باعث گسترش طبقات مزدبگیر جدید در شهرها شد و به نوبه خود به شتاب خود جامعه انجامید.

(۲) در حوزه‌های ترابری و ارتباطات نیز در این دوران با احداث ۸۰۰ کیلومتر راه‌آهن و ساخت و توسعه ۲۰ هزار کیلومتر انواع راه ارتباطی، فرایندهای ارتباطی شتاب گرفتند و جابه‌جایی افراد و تبادل کالاها به‌طور چشمگیری افزایش یافت. همچنین جابه‌جایی گروه‌های بزرگ به سوی شهرها آسان شد. به‌واسطه توسعه و نوسازی بندرها نیز ظرفیت صادرات و واردات ۴۰۰ درصد افزایش یافت و برای نخستین بار امکان واردات کالاهای مصرفی با حجم‌های بزرگ و از این‌رو مصرف‌گرایی در جامعه (شهری) ایرانی فراهم شد (نک. ابراهامیان، ۲۰۰۵: ۵۲۶؛ کاظمی، ۲۰۱۷). گسترش فن‌آوری‌های ارتباطی، به‌ویژه ورود رادیوهای ترانزیستوری و نوار کاست، ساختارهای ارتباطی جامعه را تحول بخشیدند و امکان انتقال پیام‌ها بیرون از چارچوب‌های نهادی و پیش‌تجویز شده را فراهم ساختند (سربرینی و محمدی، ۲۰۱۵). این فن‌آوری‌ها به نرخ‌های

1. Temporal Desynchronization
2. Dysfunctionality through Acceleration

دگرگونی‌های فرهنگی و سیاسی شتاب بخشیدند؛ آنها در سال‌های آتی به رسانه‌های پر قدرت انقلاب بدل شدند.

۳) مدرنیزاسیون در حوزه‌های اداری و تأسیس نهادهای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مانند سازمان برنامه بودجه و گسترش وزارت اقتصاد موجب افزایش نرخ‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی و فن‌آوری شد و به شتاب حوزه‌های مرتبط انجامید (سوداگر، ۱۹۹۰). همچنین، با نوسازی دولت و گسترش دیوانسالاری، به‌ویژه در شهرها، یک طبقه متوسط نو شکل گرفت (آبراهامیان، ۲۰۰۵: ۵۳۹)؛ که با بسط ارزش‌های فرهنگی و سیاسی خاص خود به دگرگونی‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی سال‌های بعدی شتاب بخشید. به این ترتیب، مداخله‌های مدرنیزاسیون در **مناطق شهری** باعث شکل‌گیری نظم تازه‌ی زمانی در سطوح گوناگون مناسبات فردی، میان فردی و سازمان حیات جمعی شد. توالی‌های زمانی که توسط نظم دیوانسالاری بر زندگی فردی و جمعی حاکم شد راه را برای برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در زندگی فردی و جمعی گشود. شتاب تولید و مصرف مفاهیم تازه‌ای از مصرف، لذت و فراغت را به زندگی روزمره وارد کرد و در سطح جمعی نیز گسترش فن‌آوری‌های ارتباطی برداشت تازه از هویت جمعی فراتر از هویت‌های محدود گروهی عرضه کرد.

این تحولات در پیوند با ورود فرایندهای مدرنیزاسیون به **مناطق روستایی** از راه اصلاحات ارضی قابل تبیین‌اند. در اینجا نیز نظام کهن مناسبات اجتماعی و اقتصادی به سرعت برچیده شد و موج‌های مهاجرت به مناطق شهری در واقع نیروی عظیم دگرگونی اجتماعی را از مناطق روستایی به شهرها وارد کرد. این نیروها کمی بعدتر به نیروی محرکه اصلی انقلاب و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی - فرهنگی آتی بدل شدند. ورود فرایندهای شتاب فن‌آوری به مناطق روستایی نظم تولیدی تازه‌ای بر اساس تولید مکانیزه برقرار کرد. به همین ترتیب، نهادهای مدرن دیوانسالارانه مانند بانک، شرکت‌های تعاونی روستایی و... در پی اصلاحات ارضی، عملاً زندگی روستایی را به ضرباهنگ زندگی شهری متصل کردند؛ اکنون در روستاها نیز تقویم اداری، ساعات کاری منظم اداری اهمیت یافتند و دست به کار بازسازماندهی زندگی فردی و جمعی شدند از سوی دیگر، امکانات تازه‌ی ارتباطاتی و مدرنیزاسیون سیستم حمل و نقل باعث شد که حیات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی شهر و روستا به هم پیوند بخورند. این امر برای مناطق روستایی امکان مشارکت در زندگی اقتصادی و اجتماعی شهری و از این‌رو فضاهایی برای کنش فرهنگی - اجتماعی و سیاسی برای روستاییان فراهم آورد (برای نمونه، مقایسه کنید با (کاتوزیان، ۱۹۹۵: ۳۵۹؛ بعد، گودل، ۲۰۱۶، هگلند، ۲۰۲۰: ۸۸ و ۱۴۶ به بعد).

### نیروی محرکه شتاب فن‌آورانه

در بستر جامعه معاصر ایران وابستگی‌های فزاینده به درآمدهای ناشی از فروش مواد خام و انرژی به یک عامل تبیین‌کننده دگرگونی‌ها در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی معاصر شده‌اند (مهدوی، ۱۹۷۰؛ کاتوزیان،

۱۹۹۵؛ فوران، ۲۰۱۳).<sup>۱</sup> در یک ارزیابی کلی، از چشم‌انداز نظریه شتاب بنگریم، می‌توان گفت که توزیع نابرابر رانت در بخش تولید و سیاست‌های حمایتی دولت در بخش صنعت در برابر ایده‌ی رقابت سرمایه‌دارانه به‌مثابه بخشی از موتور شتاب فن‌آورانه قرار می‌گیرند. در این راستا، در دوران مورد بحث، سه ویژگی اقتصاد رانتی را می‌توان برشمرد که در برابر این ایده شتاب اجتماعی قرار می‌گرفتند: نخست، دولت با توزیع نابرابر منابع سرمایه‌گذاری عملاً گروه‌های خاص حامی خود را در برابر رقابت‌های سرمایه‌دارانه حمایت می‌کرد، در نتیجه در این دوره نوعی «بورژوازی صنعتی» شکل گرفت که از انواع حمایت‌های مالی، وام‌های کلان و انحصارات برخوردار بود و عملاً در برابر رقابت سرمایه‌دارانه ایمن بود (نک. بشیریه، ۱۹۸۴: ۳۹ به بعد؛ کدی، ۱۹۹۰: ۲۲۳-۲۲۲). دوم، تعرفه‌های حمایتی و ممنوعیت واردات برخی از کالاهای تولیدی در راستای سیاست «جایگزینی واردات» منجر به از میان رفتن رقابت سرمایه‌دارانه می‌شد. همان‌گونه که کاتوزیان نشان داده است، این سیاست سرانجام ناکام ماند به‌طوری‌که برای نمونه در سال ۱۳۵۶ نفت و گاز ۹۸٪ از صادرات ایران را تشکیل می‌داد (کاتوزیان، ۱۹۹۵: ۳۷۷). افزون بر این، این سیاست‌گذاری‌ها موجب شد که شبکه صنایع کارگاهی لطمه بخورند و شبکه صنایع خانوادگی در شهرها را متزلزل ساخت (قاراخانی و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۷۳ به بعد). سوم، درآمدهای فزاینده ارزی این امکان را برای واردات کالاهای صنعتی و صنایع تکنولوژی بر فراهم ساخت امری که به نوبه خود زمینه‌ها را برای «نوآوری» فن‌آورانه به‌مثابه یک عامل مؤثر شتاب اقتصادی محدود می‌ساخت.

تفسیر بالا برحسب مناسبات خاص ناشی از اقتصادرانتی را می‌توان با *ناهمسازی‌های زمانی و کژکارکردی‌های ناشی از شتاب* در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی تکمیل کرد. در این راستا، پیوند

۱. در این راستا، بیللوی و لوسیانی دولت رانتی را دولتی تعریف می‌کنند که دستکم ۴۲ درصد از کل درآمدهای خود را از فروش یک یا چند ماده خام به‌دست بیاورد (بیللوی و لوسیانی، ۱۹۸۷: ۴۱). کاتوزیان سهم ۱۰ درصد و بیللوی سهم ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و ملی از رانت را مشخصه اقتصاد رانتی می‌داند (نک. مرشدی‌زاده و زمانی، ۲۰۱۵: ۲۲۳-۲۲۲). حسین مهدی (۱۹۷۰) مجموعه‌ای از «موانع» یا «نامتعادلی» را برمی‌شمرد که در دولت‌های رانتی مانع از رشد اقتصادی می‌شوند. نخست، سازمان اجتماعی-سیاسی دولت‌های رانتی به اندازه‌ای کارآمد نیستند که بتوانند منابع مالی رانت را برای توسعه بکار ببندازند. دوم، نامتعادلی در ماتریکس ورود-خروج اقتصاد رانتی دائماً به سمت طرف عرضه می‌چربد؛ یعنی، درآمدهای بیرونی صرف واردات کالای مصرفی می‌شوند و «بخش‌های مولد اقتصاد» از سرمایه‌گذاری‌های مولد محروم می‌مانند همچنین به علت ضعف زیرساخت‌های تولیدی و نیروی کار ماهر جذب درآمدهای رانت به سادگی جذب بخش مالی اقتصاد می‌شوند تا تولید. سوم، دولت به‌واسطه کسب درآمدهای بیرونی بدون وابستگی به اقتصاد محلی از هزینه‌های و نوسانات درآمدهای بیرونی متأثر می‌شود. چهارم، دولت به‌واسطه انحصار درآمدهای بیرونی، به عامل مهمی در بخش خدمات بدل می‌شود و به مستخدمان یا مدافعانش با حقوق منظم، مزایا یا قراردادهای پرسود پاداش می‌دهد (چیزی که در ادبیات جامعه‌شناختی حامی‌پروری خوانده می‌شود). (مهدوی، ۱۹۷۰: ۴۳۶-۴۳۵، ۴۴۷، همچنین نک. نیلی و همکاران، ۲۰۱۰: ۸۷ به بعد). ابعاد گوناگون بحث مهدوی در سال‌های آتی بسط یافته‌اند و برای توضیح دولت رانتی و تأثیرات اقتصاد رانتی برای جامعه و سیاست به کار گرفته شده‌اند (برای نمونه نک. ویکتروویچ، ۱۹۹۹: هرب، ۲۰۰۵: آلتونیسک، ۲۰۱۴؛ ال سلیمان، ۲۰۲۰؛ همچنین درباره ایران: کاتوزیان، ۱۹۹۵؛ حاجی یوسفی، ۱۹۹۹؛ قالیباف و همکاران، ۲۰۱۱). از بررسی مناسبات رانتی برای تبیین (دستکم بخشی از) رخداد انقلاب اسلامی سود برده شده است (برای نمونه نجم‌آبادی، ۱۹۸۷؛ مرشدی‌زاده و زمانی، ۲۰۱۵؛ هراتی و مهدی‌زاده، ۲۰۱۸، اسکاچپول، ۲۰۰۴).

خوردن فرایندهای مدرنیزاسیون به درآمدهای بیرونی (رانت) به معنای انتقال نرخهای شتاب بازارهای بین‌المللی و از این‌رو نرخهای شتاب ناموزن در حوزه‌های گوناگون حیات اجتماعی بود. این امر به نوبه خود، به شکل‌گیری الگوی‌های تناقض‌نمایانه‌ی شتاب‌دهی/ شتاب‌کاهی<sup>۱</sup> در حوزه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی منجر شد.

نخست، در حوزه تولید صنعتی و ترابری، ناهمسازی زمانی میان بخش کوچک اقتصاد که مستقیم با ضرباهنگ‌های پرشتاب بازارهای بین‌المللی و اقتصاد جهانی دائماً دگرگون‌شونده هماهنگ بودند (در اینجا بخش نفت و صنایع تکنولوژی بر مونتاز) و بخش‌های دیگر اقتصاد (برای نمونه بخش تولیدات کارگاهی و صنایع سنتی) که از ضرباهنگ‌های تولید و توزیع آهسته‌تری پیروی می‌کردند پدید آمد. از این‌رو، برنامه‌های پرشتاب صنعتی‌سازی کشور نمی‌توانستند در ساختارهای تولیدی اقتصاد که با ضرباهنگ‌های محلی یا ملی کار می‌کردند و به نیازهای محلی پاسخ می‌دادند ادغام شوند و زنجیرهای اقتصادی عرضه-تقاضا در سطح ملی را تکمیل کنند. ناتوانایی جذب سرمایه‌گذاری‌ها به‌علت کمبود زیرساخت‌ها و نیروهای متخصص همچنین هزینه‌های بسیاری بالای تولید در مقایسه با سرمایه ثابت (ماشین آلات) این نوع کژکارکردی ناشی از شتاب را تشدید کردند (کاتوزیان، ۱۹۹۵: ۳۱۴-۳۱۳). به‌ویژه پس از افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۱۳۵۰ و تصمیم برای افزایش چهار برابری بودجه برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) -خواسته یا ناخواسته- فرایندهای مدرنیزاسیون را در تمامی سطوح شتاب بخشید، امری که به نوبه خود فشارهای فزاینده‌ای به زیرساخت‌های اقتصادی وارد کردند و ناهمسازی زمانی میان سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه‌گذاری‌ها (تبدیل مادی سرمایه) سرانجام به «کژکارکردی ناشی از شتاب» و شتاب‌کاهی اقتصادی انجامید.

دوم، در بخش تولید کشاورزی، با وجود کوشش دولت برای نوسازی بخش کشاورزی و سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های زیربنایی کشاورزی مانند کشت و صنعت‌ها، نرخ‌های ضرباهنگ‌های تولید و معیشت در بخش‌های روستایی و شهرها قیاس‌ناپذیر باقی ماندند. در واقع، در این دوران فعالیت در بخش کشاورزی به معنای صرف هزینه و زمان فراوان برای اصلاح روش‌های سنتی کشاورزی، رویارویی با زیرساخت‌های ناکامل تولیدی همچنین نرخ‌های پرسرعت‌تر واردات مواد غذایی بود (وشمه و همکاران، ۲۰۱۷: ۷۵). از این‌رو، جای شگفتی نیست که سرمایه‌گذاری‌های خصوصی جذب فعالیت‌هایی می‌شدند که با نرخ‌های پرشتاب حرکت سرمایه هماهنگی بودند، مانند بخش‌های مرتبط به صنعت نفت، خدماتی و ساخت‌وساز شهری (نک. کاتوزیان، ۱۹۹۵: ۳۰۹ به بعد؛ سوداگر، ۱۹۹۰: ۳۳۶-۳۳۵). در اینجا، فرایندهای پرشتاب مدرنیزاسیون عملاً مانع از شکل‌گیری بخش‌های مولد کشاورزی و توسعه بخش کشاورزی به‌طور کلی می‌شد.

---

1. Accelerating and decelerating factor



سوم، در بخش توزیع، پیامدهای نرخ‌های ناموزن شتاب درون بخش‌های اصلی اقتصاد موجب جدا افتادن نظام توزیع (بازار) از فرایندهای شتاب شد.<sup>۱</sup> در واقع، در سال‌های مورد بحث، برنامه‌هایی که برای مدرنیزاسیون اقتصادی اجرا شدند به دنبال ادغام بازار در مناسبات در حال شکل‌گیری مدرن نبودند و حتی در برخی مناطق شهری رودرروی این نهاد سنتی قرار می‌گرفتند (مطلبی، ۲۰۰۷؛ اشرف و بنوعیزی، ۲۰۰۹: ۱۴۲ به بعد؛ بیات، ۲۰۱۲: ۵۲ به بعد). هر چند بخش‌هایی از بازار از توسعه اقتصادی سود می‌بردند اما بسیاری برنامه‌های اقتصادی، توسعه شهری و دگرگونی‌های فرهنگی شتابان (در راستای غربی‌سازی جامعه) با منطق ضرباهنگ‌های سنتی کسب و کار و رمزگان فرهنگ سنتی-دینی بازار ناهمسازی داشتند. از واژگان ادوارد هال کمک بگیریم، جوامع می‌توانند بر اساس زمان تک رویدادی<sup>۲</sup> یا خطی (زمان مدرن) و زمان چند رشته‌ای<sup>۳</sup> زمان و فضا را به‌مثابه چارچوب‌های سازمان‌دهنده به‌کار بگیرند (هال، ۱۹۷۱: ۵)، با این همه، بر اساس نظریه شتاب اجتماعی، سرانجام این منطق زیربنایی شتاب است که بر فعالیت‌های اجتماعی حاکم است. از این‌رو، برکناری یا ناتوانی از ادغام نظام توزیع یا بخش‌هایی از اقتصاد از منطق شتاب به نوبه خود به «کژکارکردی ناشی از شتاب» دامن زد.

### شتاب جامعه

به سادگی، «شتاب جامعه» به معنای شتاب‌گرفتن خود جامعه است، امری که به نوبه خود مستلزم افزایش گزینه‌های پیش روی افراد و به موازات آن بازشدن فضاهای کنش فردی و جمعی است. در بستر مناسبات اجتماعی جامعه ایرانی در دوران مورد بحث، پویاشدن مناسبات اجتماعی به‌واسطه مهاجرت و گسترش شهرنشینی، مدرنیزاسیون دیوانسالاری و ارتش، گسترش نظام آموزشی به معنای تحرک بی‌سابقه در دو نظام اساسی جامعه یعنی، **خانواده و کار و شغل** است هرچند فرایندهای تفکیک اجتماعی از الگوی جامعه شتابان پیروی نمی‌کند.

### تحرک نهاد خانواده با ضرباهنگ درون - نسلی

در واقع، نظام خانواده در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی به‌واسطه شهرنشینی شتابان، به‌طور شگرفی، نوعی ضرباهنگ درون - نسلی تحرک اجتماعی را تجربه کردند. روند شهرنشینی که در این دوران دائماً در حال رشد بوده است (از ۳۱ درصد از جمعیت کشور در سال ۱۳۳۵ به ۴۹/۷ درصد در سال ۱۳۵۵) به نوبه خود به شتاب گرفتن خود جامعه انجامیده است.

۱. درباره ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی نهاد بازار و نقش آن در دگرگونی‌های اجتماعی معاصر مقایسه کنید با (اشرف، ۱۹۹۶؛ اشرف و بنوعیزی، ۲۰۰۹: ۱۳۹؛ کشاورزبان، ۲۰۰۷: ۱۹ به بعد).

2. Monochronic time

3. polychrome time

همان‌گونه که جامعه‌شناسان مدرنیته بیان کرده‌اند، در مدرنیته شهر جایگاه اقتصاد پولی، پویایی‌های فرهنگی و البته تحرک اجتماعی است، در ایران نیز، از واژگان جان فوران وام بگیریم، مناطق شهری به جایگاه «وجه تولید سرمایه‌دارانه» تبدیل شدند (فوران، ۲۰۱۳). در واقع، شهرنشین شدن و برنامه‌های توسعه اجتماعی در شهرها برای بسیاری از خانواده‌های مهاجر امکان بازترسیم جایگاه اجتماعی-اقتصادی یا طبقاتی را فراهم کردند. به سخن دیگر، بسیاری از خانواده‌ها در درون یک نسل از مناسبات سنتی اجتماعی-فرهنگی و شیوه‌های دیرپای تولید و معیشت روستایی کنده شدند و وارد مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهری شدند. در این راستا، پژوهشی که درباره کارگران شهر تهران در سال ۱۳۵۷ انجام گرفته است خاستگاه مهاجری (روستایی) بخشی بزرگی از کارگران را نشان داده است و از هر ۳ کارگر تنها یکی متولد شهر بوده است (شهری، ۱۹۷۸: ۴۳ به نقل از آقاجاری و ویسی، ۲۰۱۴: ۸). به‌ویژه فرایندهای مدرنیزاسیون آموزشی و اداری این امکان را برای نسل اول مهاجران روستایی فراهم کرد که در نظام دیوانسالاری رو به شد مناصبی پیدا کنند و از این‌رو، مدارک تحصیلی خود را به مشاغل دولتی و مزایای اقتصادی و اجتماعی-منزلی مرتبط تبدیل کنند. افزون بر این، نهاد نظامی نیز در این زمان -هرچند ناخواسته- به‌مثابه نوعی نیروی تحرک اجتماعی عمل می‌کرد و برای بسیاری از فرزندان طبقات فرودست و کشاورز امکان تحرک شغلی و اجتماعی را فراهم می‌کرد (هالیدی، ۱۹۷۹: ۶۹). در واقع، شهرها فرصت‌های تحصیل و پیشرفت برای فرزندان مهاجر فراهم کردند که به نوبه خود نوعی ضرباهنگ میان‌نسلی تحرک اجتماعی را تحقق‌پذیر ساختند.

### شتاب دگرگونی در نظام کار و شغل

شهری شدن جامعه و حرکت درون نسلی خانواده‌ها پیوندهای تنگاتنگی با دگرگونی‌ها در نظام کار و شغل دارد. قشر متوسط روبه رشد در مناطق شهری از متخصصان، مدیران، کارمندان دولتی و خصوصی، روشنفکران، دانشجویان و البته زنان تشکیل می‌شد<sup>۱</sup>. همچنین، هم‌زمان با تمرکز صنایع در شهرها و رونق بخش خدمات و ساخت‌وساز طبقه کارگر صنعتی و کارگران بخش‌های ساختمانی و خدماتی نیز گسترش یافتند (بحرانی، ۲۰۱۰: ۱۱۹-۱۷۷؛ اشرف و بنوعیزی، ۲۰۰۹: ۱۰۰-۹۹). همان‌گونه که اشرف و بنوعیزی در مطالعات خود درباره ۱۸۰۰ سرپرست خانوار تهرانی و شیرازی در سال ۱۳۵۶ نشان داده‌اند، در تهران تنها ۱۸ درصد از کارگران صنعتی پدرانشان نیز در نسل گذشته در بخش صنعت فعال بودند و ۴۰ درصد از آنها پدرانشان به کشاورزی مشغول بودند. این به این معناست که بیش از ۸۰ درصد این کارگران به نوعی تحرک

۱. در فاصله میان سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۵ شمار دانش‌آموزان دبیرستان‌ها از ۲۵۰۰۰۰ هزار نفر به ۹۰۰۰۰۰ هزار نفر افزایش یافت همچنین شمار دانشجویان دانشگاه‌های داخل کشور از ۲۰۰۰۰ هزار نفر به ۱۵۰۰۰۰ رسید. این ارقام برای دانشجویان دانشگاه‌های خارج کشور عبارتند از ۱۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۹ و ۷۰۰۰۰ هزار در سال ۱۳۵۵ (اشرف و بنوعیزی، ۲۰۰۹: ۸۸-۸۷). میزان ورود زنان به‌ویژه در شهرها به بازار کار در حال افزایش بوده است. در دهه ۱۳۵۰ سطح اشتغال زنان در مناطق شهری به ۱۱ درصد از کل جمعیت شاغل رسید (هالیدی، ۱۹۷۹: ۱۸).

میان‌نسلی را پشت سر گذاشته بودند و در طول یک نسل وارد مناسبات خانوادگی و شغلی تازه‌ای در محیط شهری شده بودند. به همین ترتیب، در میان سرپرستان خانواری که در بخش خدماتی فعال بودند تنها ۴۰٪ پدرانشان در همین بخش فعال بودند و از این رو ۶۰٪ از آنها نیز تحرک نسلی را تجربه کرده‌اند. سرانجام نویسندگان نتیجه می‌گیرند که در دو نسل از کارگران در پهلوی اول و دوم «از بخش کشاورزی به صنعت و شمار کمتری از کشاورزی و صنعت به بخش خدمات تغییر شغل داده بودند» (اشرف و بنوعیزی، ۲۰۰۹: ۱۱۲-۱۱۱).

### سرکوب گروه‌های اجتماعی، مهار و بازشکل‌دهی پویایی‌های اجتماعی به جای فرایندهای تفکیک کارکردی نظام‌ها و خرده نظام‌ها

در برابر فرایندهایی که در اینجا به‌مثابه شتاب گرفتن خود جامعه صورت‌بندی شدند، از سویی، خرده نظام سیاست با تکیه بر انواع راهکارهای نرم و سخت کوشید بر سایر خرده نظام مسلط شود و فرامین خودش را تحمیل کند. این امر در مقابل این ایده‌ی ضمنی نظریه شتاب قرار می‌گیرد که نظام سیاست نقش راهبردی خرده نظام‌های دیگر را به عهده دارد (رزا، ۲۰۰۹). از سوی دیگر و در پیوند با نکته نخست، خرده نظام سیاست کوشید فرایندهای شتاب اجتماعی را که با طرح‌های بلندپروازانه مدرنیزاسیون همراه بودند مسدود سازد یا دست‌کم در مسیرهای خاصی هدایت کند. از این‌رو، این اندیشه که فرایندهای مستمر تفکیک کارکردی پاسخی هستند به فشارهای نیروهای شتاب اجتماعی در بستر جامعه ایران در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، شکل خاص به خود گرفت که می‌توان آن را به‌مثابه تسلط خرده نظام سیاست بر دیگر خرده نظام‌های اجتماعی فهمید. به سخن دیگر، این ایده اولیه تفکیک اجتماعی به‌مثابه پاسخی به شتاب اجتماعی جای خود را به ایده انسداد، مهار و / یا جهت‌دهی به فرایندهای تفکیک در خرده نظام‌های اجتماعی داد.

در این راستا، در اینجا سه سازوکار اصلی قابل‌بازشناسایی‌اند که به‌وسیله آنها نظام سیاسی می‌کوشید فشارهای فزاینده ناشی از فشار اجتماعی را مهار کند:

نخست، نظام سیاسی می‌کوشید با بازتوزیع درآمدهای نفت در جامعه گروه‌ها و طبقات مختلف را به خود وابسته کند- برای نمونه از راه کمک‌های مستقیم و امتیازات گوناگون، وام سرمایه‌گذاری برای گروه‌های حامی خاص و در سطح کلی‌تر از راه طرح‌های رفاه عمومی (کاتوزیان، ۱۹۹۵: ۲۹۰) - و بدین وسیله فشارها برای تفکیک خرده نظام‌های اجتماعی را هدایت کند.

دوم، دولت در این سال‌ها با تأسیس نهاد تأمین اجتماعی، گسترش نظام رایگان آموزشی و پرداخت انواع کمک اجتماعی و اقتصادی به طبقات شهری در پی تأسیس نوعی دولت رفاه بود (کاتوزیان، ۱۹۹۵: ۳۳۴ به بعد؛ امیدی، ۲۰۱۶؛ هریس، ۲۰۲۱) - تا از این راه مشروعیت خود را افزایش دهد. در اینجا هرچند توزیع منابع به شدت نابرابر بود اما گروه‌های اجتماعی به‌ویژه در مناطق شهری از آن بهره‌مند می‌شدند. برای نمونه، سطح دستمزدهای نیروی کار در سال ۱۳۵۵ نسبت به سال ۱۳۴۸ معادل ۴۶٪ رشد داشت و در

بخش‌های خاص صنعتی نوعی «آریستوکراسی صنعتی» شکل گرفت همچنین دولت کوشید با سهمیم کردن کارگران در سهام کارخانه‌ها یا تأسیس بانک رفاه کارگران مشروعیت‌یابی کند (هالیدی، ۱۹۷۹؛ آقاجاری و ویسی، ۲۰۱۴: ۵-۶). نظام سیاسی به نوبه خود بر فعالیت‌های کارگری نظارت می‌کرد، اجازه تشکل‌های مستقل را می‌گرفت و درخواست‌های اقتصادی را به‌طور مسالمت‌آمیز پاسخ می‌داد (اشرف و بنوعیزی، ۱۹۹۱: ۱۰۲).

سوم، نظام سیاسی با کمک نهادهای پلیسی و امنیتی می‌کوشید پویایی‌های طبقاتی را خنثی سازد که مدرنیزاسیون اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در شهرها ایجاد کرده بودند. برای نمونه، برنامه‌های مدرنیزاسیون نظام آموزشی و گسترش نهادهای آموزش عالی به فشارهای فزاینده‌ای برای تشکل‌یابی و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی در محیط‌های دانشگاهی می‌انجامید که به‌وسیله نظارت امنیتی و سرکوب پلیسی خنثی می‌شد (نک. باقی، ۲۰۰۱: ۹۰ به بعد). همچنین، اعلام نظام تک حزبی کوششی بود تا نیروهای اجتماعی-فرهنگی آزاد شده به‌واسطه مدرنیزاسیون اقتصادی-اجتماعی یکپارچه شوند و با نوعی هویت جمعی پیشاتعریف شده از سوی نظام سیاسی و برنامه‌های توسعه اقتصادی و رفاهی آتی همسان‌پنداری کنند.

### شتاب فرهنگی

جوامع شتابان در مدرنیته متأخر آینده‌ای بدیل را بر اساس منطق شتاب - نوعی زندگی ابدی بر اساس منطق شتاب- عرضه می‌کنند که مستلزم نظام ارزشی و البته الگوهای کنش فردی و جمعی متناظر است. از این‌رو، در چنین جوامعی، چندکاری<sup>۱</sup>، شتاب بخشیدن به کنش‌ها، همچنین حساسیت نسبت به گذر سریع زمان از جمله راهکارها و واکنش‌ها نسبت به شتاب گرفتن زندگی فردی و جمعی‌اند؛ (البته، توان متقاعدکنندگی این الگوهای فرهنگی و کنش‌های متناظر با آنها بستگی به میزان انطباق آن با واقعیت‌های عینی یا دست‌کم باور افراد به تحقق‌پذیری وعده‌هایشان در آینده دارد).

### نیروی شتاب فرهنگی: وعده رفاه و ثبات

در این راستا، در دوران مورد بحث، وعده این‌جهانی شتاب را می‌توان با وعده یک جامعه باثبات و مرفه و پیشرفت آتی در چارچوب نظام سیاسی موجود (نظام سلطنت و نماد آن: شاه) مقایسه کرد. این وعده باید راه را برای جهت‌گیری‌های فرهنگی به سوی این آینده بدیل هموار می‌ساخت و نظام‌های کنش فردی و جمعی را در این راستا بسیج می‌کرد. بنابراین، این وعده در بردارنده دو جنبه فرهنگی-سیاسی و اقتصادی-مادی بود.

**در بُعد فرهنگی-سیاسی** این وعده با ایدئولوژی مسلط نظام سیاسی گره می‌خورد. در این روایت رسمی بر رابطه تاریخی و ارگانیک «نهاد سلطنت» با جامعه و مردم ایران تأکید می‌شد و شخص شاه نیز به‌مثابه یک شخصیت یا نماد، این رابطه ارگانیک میان مردم-نهاد سلطنت را نمایندگی می‌کرد (مرعشی،

۲۰۰۸: ۵-۶؛ افخمی، ۲۰۰۹، شریعتی و عباسی شاهکوه، ۲۰۱۹: ۹۰-۹۱). افزون بر این، نهاد سلطنت به‌مثابه نوعی عامل ثبات اجتماعی معرفی می‌شد که از «هرج و مرج، ایگارش‌ی یا دیکتاتوری» جلوگیری می‌کرد (هالیدی، ۱۹۸۰: ۵۵).

با این همه، این برساخت فرهنگی سیاسی بی‌نتیجه ماند. در عوض، به جای جهت‌گیری‌های یکپارچه به سوی اهداف نظام سیاسی، گروه‌های اجتماعی بر اساس مناسبات حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی موجود جایگاه خود را باز تعریف می‌کردند و کنش‌هایشان را تنظیم می‌کردند. برای نمونه رژیم شاه نه تنها بر حمایت سیاسی طبقه کارگر صنعتی که در محیط‌های شهری در حال گسترش بود حساب می‌کرد بلکه می‌کوشید آن را به‌طور نمادین «در راستای موفقیت مدرنیزاسیون ایرانی» معرفی کند. با این همه، کارگران شهری بیشتر از این که خود را نوعی نیروی سازنده‌ی آرمان‌های رسمی رژیم پهلوی بدانند، شبکه‌های خانوادگی، خویشاوندی و آشنایان را در محیط‌های شهری بسط می‌دادند و بر پیوندهای سنتی و البته دینی‌شان تأکید می‌کردند (آقاجاری و ویسی، ۲۰۱۵: ۲، ۶، ۱۳).

**در بُعد اقتصادی - مادی** این وعده رفاه و پیشرفت آتی (تمدن بزرگ) با درآمدهای نفت گره خوردند. از این‌رو، هنگامی که در دهه ۱۳۵۰ درآمدها افزایش یافتند نوعی مناسبات نظام سیاسی با گروه‌های اجتماعی نیز رو به دگرگونی رفت. در این راستا، شاه به‌مثابه یک شخصیت که نهاد سلطنت را نمادپردازی می‌کرد از مناسبات پیشین بیش از پیش جدا شد و خود را به‌عنوان رهبری که رسالت هدایت کشور به سوی ثبات و پیشرفت را دارد معرفی کرد (میلانی، ۲۰۱۴: ۴۲۴-۴۲۳). در این زمان همگام با دگرگونی نقش شاه در نمادپردازی سلطنت مناسبات میان نظام سیاسی و گروه‌های اجتماعی نیز دگرگون شد و در قالب رابطه شخصی میان شاه و زیردستان بازتعریف شد. همان‌گونه که نجم‌آبادی بحث کرده است، اینک بازتوزیع رانت در چارچوب‌های رابطه ولی‌نعمت - جیره‌خوار تعریف می‌شد که در آن افراد به جای تعهد به دولت، یا نهاد سلطنت باید وفاداری خود را به شخص شاه ابراز می‌کردند:

«در دهه ۱۹۷۰ میلادی] دیگر از شهروندان انتظار نرفت در ساخت یک دولت سهیم شوند بلکه انتظار رفت که جیره‌خورهای نمک‌شناس صدقه‌های دولت باشند. وفاداری به شخص شاه، ولی‌نعمت بزرگ، جای وفاداری به دولت به‌مثابه محک شهروندی را گرفت. جمعیت را همین بس که رسم سپاسگزاری را به جا بیاورد. مزایای دولت رفاه نه به‌عنوان حق بلکه به‌عنوان صدقه‌های بزرگ‌منشانه از جانب شاه دانسته شد» (نجم آبادی، ۱۹۸۷: ۲۲۳-۲۲۴).

چنین مناسباتی بیش از پیش فضاها را به روی پویایی‌های اجتماعی می‌بست و شخصی‌شدن مناسبات راه را برای ادغام کنش‌های فردی و شخصی در کنش‌های جمعی و غیرشخصی و جهت‌گیری‌های آینده‌محور به‌مثابه پیش‌شرط‌های مهم شتاب اجتماعی دشوار می‌ساخت.

سرانجام با کاهش درآمدهای نفتی ناشی از رکود جهانی سال‌های میانی دهه ۱۳۵۰ گروه‌های بیشتری از مردم وعده‌های دنیوی رفاه و پیشرفت، «تمدن بزرگ»، را تحقق‌ناپذیر ارزیابی کردند یا آنها را با واقعیت‌های زندگی روزمره‌شان در تضاد پرناسدنی دیدند.

### افول وعده تمدن بزرگ در مقابل بدیل تمدن اسلامی

در حالی که وعده رفاه آتی و ثبات به واسطه مجموعه عوامل اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی و سیاسی بیش از پیش بی اعتبار می شدند (هالیدی، ۱۹۸۰: ۱۷۴ به بعد؛ فوران، ۲۰۱۴: ۵۵۵ به بعد، بیات، ۲۰۱۳: ۱۹ به بعد). نظام سیاسی کوشید با ایجاد یک حزب سیاسی فراگیر جهت گیری های فردی و جمعی افراد را در راستای ایدئولوژی رسمی همسو سازد و نیروهای اجتماعی گوناگون را در نظام سیاسی- فرهنگی خود ادغام کند. تأسیس «حزب رستاخیز» در پی ایجاد یک الگوی فرهنگی فراگیر بود که اجزای اصلی آن عبارت بودند از «پهلوی گرایی و مدرنیته اصیل ایرانی آریایی، تمدن بزرگ، که مدعی برتر از مدرنیته های جهان غرب، کونیسم و لیبرالیسم بود» (شکیبی، ۲۰۱۶: ۱۶). هر چند این ایده چنان دور از واقعیت های عینی جامعه بود و چنان بد اجرا شد که عملاً به ضد-ایده تبدیل شد و اقدامات آن بسیاری از گروه های اجتماعی، از جمله نهاد بازار را به ضدیت با نظام سیاسی واداشت (برای نمونه، نک. افخمی، ۲۰۰۹: ۸۰۵ به بعد؛ میلانی، ۲۰۱۴: ۴۷۰ به بعد). در مقابل، هر اندازه که وعده های این جهانی رژیم شاه برای یک آینده ی پر رفاه و پیشرفته توان متقاعدکنندگی و تحقق پذیری اش را از دست می داد، وعده های این و آن جهانی دین برای یک نظم اجتماعی نو براساس مجموعه منسجم و ریشه داری از ارزش ها و جهت گیری های الهی متقاعدکننده تر می شد. همچنین این نظام ارزشی مفسران پرتوانی در میان قشرهای روحانی و روشنفکر داشت که توانستند ایده های دینی را به مثابه نیروی دگرگونی اجتماعی- فرهنگی بازسازی کنند و بر امکان تحقق بخشی به آرمانشهر دینی تأکید کنند. سرانجام این که، شخصیت کاریزمایی و قاطعیت امام خمینی (ره) «نمادگرایی اسلام شیعی» که به مرحله اولیه جنبش اعتراضی «شوری انقلابی بخشیده بود» را به یک حرکت فراگیر اعتراضی تبدیل کرد و از همان آغاز چرخش اعتراض ها به سوی یک حرکت انقلابی، رهبری خود را بی چون و چرا ساخت (کورزمن، ۲۰۱۹: قمری تبریزی، ۲۰۲۰: ۶۹-۷۰؛ ۹۱، پورنیک، ۲۰۲۲). از این رو، رخداد انقلاب اسلامی نشان داد چگونه نظم دینی می تواند همانند یک نیروی محرکه پرتوان شتاب دگرگونی اجتماعی عمل کند و نیروهای آرمانشهری نهفته در باورهای دینی در برابر وعده مادی و دنیوی (از جمله وعده زندگی ابدی در شتاب) بسیار متقاعدکننده تر باشند.

### نتیجه گیری

این مقاله نشان داد که دگرگونی های اجتماعی را می توان از چشم انداز دگرگونی ها در ساختارهای زمانی جامعه تبیین کرد. هر چند منطق زمان می توانند در حوزه های اجتماعی متفاوت باشند اما در جوامع مدرن منطق شتاب را می توان به مثابه منطق نظم دهنده اصلی بازشناسی کرد. در این مقاله عنوان شد که چگونه در سال های منتهی به انقلاب فرایندهای مدرنیزاسیون به فرایندهای پرشتاب پیوند خوردند و این امر چه پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در پی داشت. نشان داده شد که در بخش اقتصادی نرخ های ناهمگون شتاب به مجموعه ای از ناهمسازی های زمانی، کژکارکردی ناشی از شتاب و شتاب گاهی ها انجامید. همچنین، در حالی که خود جامعه به واسطه شتاب ضرباهنگ شتابان تحرک نسلی در نظام خانواده و

دگرگونی‌ها در نظام کار و شغل شتاب گرفت، به جای فرایندهای تفکیک خرده‌نظام‌ها اجتماعی، خرده‌نظام سیاسی کوشید فشارهای ناشی از پویایی‌های اجتماعی را هدایت یا سرکوب کند. سرانجام این‌که، افراد در زندگی‌های روزمره و اجتماعی‌شان الگوهای ارزشی و جهت‌گیری‌های فردی و جمعی را بسط دادند که بیشتر در هم‌کنشی با دگرگونی‌های ناهم‌ساز حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی تبیین‌پذیر بود تا وعده‌های مادی و فرهنگی ایدئولوژی رسمی. در نتیجه این مقاله این فرضیه را مطرح ساخت که «پیامدهای ناشی از نرخ‌های ناهمگون شتاب اجتماعی زمینه‌های اساسی را برای رخداد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ فراهم کردند». این مقاله برای تبیین انقلاب اسلامی خود را به بررسی فرایندهای شتاب اجتماعی در سال‌های منتهی به انقلاب محدود کرد. اگر این ایده اساسی نظریه شتاب اجتماعی را جدی بگیریم که ساختارهای زمانی جامعه مدرن، که بر فرایندهای هویتی تأثیر گذارند همچنین زندگی فردی و جمعی را سازمان می‌دهند، بر منطق شتاب استوارند، پس همچنان میدان پژوهشی وسیعی برای بررسی‌های تجربی و نظری جامعه معاصر ایران به روی پژوهشگران گشوده است که مایل‌اند سمت و سوی فرایندهای شتابان دگرگونی را بررسی و نقد کنند.

## References

- Abrahamian, Ervand (2005). *Iran between two Revolutions*, translated by Ahamd Golmohammadi & Mohhammad Ebrahim Fattahi, Tehran, Nay Publishing, 11 editions. (In Persian)
- Afkhami, Gholam Reza (2008). *The Life and Times of the Shah*, Berkely, University of California Press, first edition. (In Persian)
- Aghajari, S. Hashem; Veisi, Morteza (2015). "The Bases of Entrance and Role Making of Workers in the Islamic Revolution of Iran", *Tahqiqāt-e Tārikh-e Ejtemā'i* (Social History Studies), Vol. 4, Issue 8, No. 8: 1-20. (In Persian)
- Al-Sulayman, Faris (2020). "Reform Dissonance in the Modern Rentier State: How Are Divergent Economic Agendas Affecting State-Business Relation in Saudi-Arabia", *British Journal of Middle Eastern Studies*, 47 (1): 62-76.
- Altunisik, B. Meliha (2014). "Rentier State Theory and the Arab Unsprings: An Appraisal", *Uluslararası İlişkiler SSCI* (11): 75-91, Url: <https://hdl.handle.net/11511/53341> (accessed at 21, 05, 2022).
- Ashraf, Ahmad (1996). "Guild System, Civil Society, and Democracy in Iran", *Goftogoo*, No. 14. 17-47. (In Persian)
- Ashraf, Ahmad; Banuazizi, Ali (1985). *The State, Classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution*, translated by Soheila Torabi Farsani, Tehran, Niloofar Publishing, first Edition. (In Persian)
- Dolatabadi, Amir Azimi (2020). "The Effect of Socio-economic Development Process on the Occurrence of Revolutions; A Comparative Historical Study of the Revolutions in

- Iran, Tunisia, Egypt, Libya and Yemen". *Journal of Iranian Social Development Studies*. Vol. 12. Issue 48. 121-135. (In Persian)
- Baghi, Emadeddin (2000). *The Student Movement in Iran: From the beginning to the Islamic Revolution*, Vol. I, Tehran, Jame-e Publishing House, first edition. (In Persian)
  - Bashiriyeh, Hossein (1984). *The State and Revolution in Iran 1962-1982*. New York, St. Martin's Press.
  - Bayat, Asef (2012). *Street Politics: Poor People's Movements in Iran*, translated by Assadollah Nabavi Cheshmi, Tehran, Pardis Danesh Publishing, second edition. (In Persian)
  - Beblawi, Hazem, Luciani, Giacomo (Eds.) (1987). *The Rentier State*, London, Routledge Taylor & Francis Group.
  - Curzman, Charles (2019). *The Unthinkable Revolution in Iran*, translated by Mohammad Mollaabbasi, Tehran, Tarjomaan Olume Ensani Publishing. (In Persian)
  - Foran, John (2013). *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran From 1500 to the Revolution*, translated by Ahmad Tadayon, Tehran, Resa Publishing. (In Persian)
  - Ghalibaf, Mohammad Baghir; Pourmoussavi, Seyed Mussa; Omid Avaj, Maryam (2011). "Oil Revenues and Spatial Distribution of Political Power in Iran. *International Quarterly of Geopolitics*, Vol. 7. Issue 22. 37-70. at: <https://doi.org/20.1001.1.17354331.1390.7.22.2.5> (In Persian)
  - Ghamari-Tabrizi, Behrooz (2016). *Foucault in Iran: Islamic Revolution after the Enlightenment*, translated by Sara Zamani, Tehran, Tarjomaan Olume Ensani Publishing. (In Persian)
  - Gharakhani, Salman et al. (2021). "Iran with Natural State (Case Study of Pahlavi II)," *Economic Growth and Development Research*, Vol. 11. Issue 42. 155-184. at: <https://doi.org/10.30473/egdr.2019.47664.5297>. (In Persian)
  - Goodell, E. Grace (2017). "The Elementary Structures of Political Life: Rural Development in Pahlavi Iran", translated by Hashim Hosseini, *Diar*, No. 1, Issue 1. 1-161. (In Persian)
  - Haji-Yousefi, Amir Mohammad (2000). *State, Oil and Economic Development*, Tehran, Islamic Revolution Document Center Publishing. (In Persian)
  - Hall, T. Edward (1971). The Paradox of Culture, In: Landis and E. S. Tauber (Eds.), *In the Name of Life: Essays in Honor of Erich Fromm*, New York, Holt, Rinehart and Winston. 218-235.
  - Halliday, Fred (1980). *Iran, Dictatorship and Development*, translated by Mohsen Yalfani and Ali Tolouei, Tehran, Elm Publishing. (In Persian)
  - Harati, M. Javad; Mehdizade, Rohallah (2018). "The testability of the theory of Rentier State about the Islamic revolutions in the World (Case study: Iran and Egypt)", *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 8 (2): 49-80. at: <https://doi.org/10.21859/priv-080203>. (In Persian)
  - Harris, Kevan (2021). *A Social Revolution: Politics and the Welfare State in Iran*, translated by MohammadReza Fadaei, Tehran, Shirazeh Publishing. (In Persian)
  - Hegland, E. Mary (2020). *Days of Revolution: Political Unrest in an Iranian Village*, translated by Mitra Daneshvar, Tehran, Tarjomaan Olume Ensani Publishing. (In Persian)
  - Herb, Michael (2005). No Representation without Taxation? Rents, Development and Democracy. *Comparative Politics*. Volume 37, (3): 297-316. at: <https://doi.org/10.2307/20072891>



- Jalaeipour, Hamidreza (2006). “The Triumph of Islamic Revolution: The Explanation of the Course of Revolution in 1977-1978 based on the Paradigm of Rational Choice and Mobilization Theory”, *The Journal of Social Problems Iran*, Issue 15, No. 56-57. 5-52. (In Persian)
- Katouzian, Homa (1996). *The Political Economy of Modern Iran: Despotism and Pseudo-Modernism*, translated by Mohammadreza Nafisi, Tehran, Markaz Publishing. (In Persian)
- Kazemi, Abbas (2016). *The Everyday in Post-Revolutionary Society*, Farhang-e Javid Publishing. (In Persian)
- Kazemi, Ali (2010). “A Comparative Analysis of the Islamic Revolution with other World’s Great Revolutions”, *Journal of Islamic Revolution Studies*, 6(18). 97-130. (In Persian)
- Keddie, Nikki (1991). *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*, translated by Abdolrahim Gavahi, Tehran, Ghalam Publishing. (In Persian)
- Keshavarz Shokri, Abbas; Farhadi, Ehsan (2012). “The Process of Resource Mobilization in Islamic Revolution of Iran”, *A Quarterly Scientific-Research Journal on Islamic Revolution*, Volume 1, Issue 1: 79-107. (In Persian)
- Keshavarzian, Arang (2007). *Bazaar and State in Iran: The Politics of the Teheran Marketplace*, New York, Cambridge University Press.
- MacDaniel, Tim (2010). *Autorcacy, Modernization, and Revolution in Russian and Iran*, translated by Parviz Dalirpour, Tehran, Sabzanbook Publishing. (In Persian)
- Mahdavy, Hossein (1970). Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran. In: M. A. Cook (Ed.), *Studies in Economic History of the Middle East*, London, Oxford University Press. 428-467.
- Marashi, Afshin (2008). *Nationalizing Iran: Culture, Power, and the State, 1870-1940*. Seattle University of Washington Press.
- Milani, Abbas (2013). *A Look at the Shah*, Toronto, Persian Circle. (In Persian)
- Milani, M. Mohsen (2006). *The Making of Iran’s Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic*, translated by Mojtaba Attarzadeh, Tehran, Gaameno Publishing. (In Persian)
- Moaddel, Mansoor (2003). *Class, Politics, and Ideology in the Iranian Revolution*, translated by Mohammadsaar Kasraie, Tehran, Bazh Publishing. (In Persian)
- Morshedizad, Ali; Zamani, Saleh (2015). “Structural Analysis on the Overthrow of the Second Pahlavis”, *State Studies*, Vol. 1. Issue 3. Serial Number 3. 209-243. at: <https://doi.org/10.22054/tssq.2016.2459>. (In Persian)
- Motalebi, Masoud (2007). “Scrutiny of the Reasons of Bazzaris Disagreement with the Pahlavi Regime”, *Zamaneh*, No. 57. 61-70. URL: <http://ensani.ir/fa/article/11301> (accessed at 08.06.2022). (In Persian)
- Najmabadi, Afsaneh (1987). Depoliticisaion of a Rentier State: The Case of Pahlavi Iran. In: H. Beblawi and G. Luciani (Eds.); *the Rentier State*, London, Routledge Taylor & Francis Group. 211-227.
- Nilli, Masoud et al. (2010). *State and Economic Growth in Iran*, Tehran, Ney Publishing. (In Persian)
- Omid, Reza (2017). “An Analysis of Social Policy in Pahlavi Era in Iran: Ups and Downs of the Relationship Between the State and the Nation”, *Social Development &*

Welfare Planning, Vol. 8. Issue 28. 157-198. DOI <https://doi.org/10.22054/qjisd.2017.7144>. (In Persian)

– Poornik, Hassan (2022). “Revised Model of Social Change and Acceleration: The Case of Iranian Society in the 160s and 1970s”. *Society Register*, 6(3): 181-199. DOI: <https://doi.org/10.14746/sr.2022.6.3.1X>.

– Rosa, Hartmut (2009). Social Acceleration: Ethical and Political Consequences of a Desynchronized High-Speed Society, In: Hartmut Rosa and William E. Scheuerman (Eds.), *High-Speed Society: Social Acceleration, Power, and Modernity*. Pennsylvania, the Pennsylvania State University Press. 77-112.

– Rosa, Hartmut (2010). *Alienation and Acceleration: Towards a Critical Theory of Late-Modern Temporality*, Aarhus, Aarhus University Press.

– Rosa, Hartmut (2013). *Social Acceleration: A New Theory of Modernity*, New York, Columbia University Press.

– Rosa, Hartmut (2015). Capitalism as a Spiral of Dynamisation: Sociology as Social Critique, In: Claus Dörre, Stephan Lessenich, Hartmut Rosa (Eds.), *Sociology, Capitalism, Critique*, London, Verso.

– Rosa, Hartmut (2022). *Alienation and Acceleration*, translated by Hassan Poor Safir, Tehran, Agah Pub. (In Persian)

– Schimank, Uwe (2013). *Gesellschaft*, Bielefeld, Transcript.

– Serberny-Mohammadi, Annabelle, and Mohammadi, Ali (1994). *Small Media, Big Revolution: Communication, Culture, and the Iranian Revolution*, Minneapolis, University of Minnesota Press.

– Shakibi, Zhand (2016). “The Rastakhiz Party and Pahlavism: The Beginnings of State Anti-Westernism in Iran”, *British Journal of Middle Eastern Studies*, 1-18. <https://doi.10.1080/13530194.2016.1246242>

– Shariati, Shahrooz; Abbasi Shahkoo, Mahdi (2018). “Epistemology of Modern State Ideology and Social Utopias under Pahlavi”, *JHS*, 10 (2): 78-106. (In Persian)

– Sodagar, MohammadReza (1990). *The Growth of Capitalist Relations in Iran: Developing Stage 1962-1978*, Tehran: Shoeleh-e Andisheh Publication. (In Persian)

– Vashmeh, Ali; Torabifarsani, Soheyla; Jadidi, Naser (2017). “Economic Policies of the Second Pahlavi regarding Industry, With an Emphasis on the Relations between Iran and Germany (1961-1978)”, *Historical Researches*, Vol. 9, Issue 3. Serial Number 35. 67-78. <https://doi.org/10.22108/jhr.2017.21783>. (In Persian)

– Wiktorowicz, Quintan (1999). “The Limits of Democracy in the Middle East: The Case of Jordan”. *Middle East Journal*, Vol. 53: 606-620. URL: <https://www.jstor.org/stable/4329393> (accessed at 11, 04, 2022)